

گذری تاریخی بر بحث مغایرت وجود و ماهیت

مروری سریع بر آنچه در این درس خوانده‌ایم:

یکی از مباحث اولیه‌ی فلسفه، درک دو مفهوم «هستی و چیستی» و تعیین نسبت میان آن دو است.

برای شناخت این دو مفهوم و نسبت میان آنها چند قدم بر می‌داریم.

قدم اول: اشیاء و موجوداتی واقعی پیرامون ما هستند.

قدم دوم: در هر چیزی که مشاهده می‌کنیم دو جنبه می‌یابیم؛ یکی موجود بودن و دیگری چیستی داشتن. و وجود وجه مشترک موجودات و ماهیت و اختصاصی است.

قدم سوم: «ماهیت» و «وجود» دو مفهوم مغایر و متفاوت در ذهن، از یک موجود هستند.

قدم چهارم: ذکر دلیل بر مغایرت وجود و ماهیت: حمل وجود بر انسان نیازمند دلیل است و حیوان ناطق بر انسان بی‌نیاز از دلیل است. بنابراین وجود با انسان (و سایر ماهیت‌ها) مغایر است.

گذری تاریخی

به علت توجه خاص ابن سینا این بحث با عنوان «مغایرت وجود و ماهیت» و یا با عنوان‌هایی مشابه، مقدمه‌ی طرح مباحث جدیدی قرار گرفت.

مغایرت وجود و ماهیت پایه ی یکی از برهان های ابن سینا در اثبات وجود خدا به نام برهان وجوب و امکان است.

فرق بین ماهیت و وجود بی تردید یکی از اساسی ترین آراء و عقاید فلسفی در تفکر اسلامی است.

توماس آکوئیناس که در قرن ۱۳ میلادی زندگی می کرد، مکتب فلسفی را به نام تومیسیم در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی «ابن رشد» بود.

یکی از فیلسوفان بزرگ اروپا به نام «توماس آکوئیناس» که با فلسفه ی ابن سینا آشنا بود، اصل مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا گسترش داد و زمینه ساز گفت و گوهای فراوانی در آنجا شد و او همچون ابن سینا این نظریه را پایه ی برهان های خود در خداشناسی قرار داد.

توماس آکوئیناس در قرن ۱۳ میلادی زندگی می کرد، مکتب فلسفی را به نام تومیسیم در اروپا پایه گذاری نمود که بیشتر متکی به دیدگاه های ابن سینا و تا حدودی «ابن رشد» بود. همین امر فرصتی ایجاد کرد تا فلاسفه ی غرب با اندیشه های فلسفی ابن سینا و ابن رشد آشنا شوند و از این طریق مجدداً با فلسفه ی ارسطویی ارتباط برقرار کنند.